



اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح

ارسلان عبدالله پور^۱

رضا نصیری حامد^۲

مجتبی مقصودی^۳

چکیده

قدمت مفهوم صلح و توجه به آن را می‌توان به درازای شکل‌گیری جنگ‌های جامعه بشری برآورد کرد. در طول تاریخ بشریت اختلاف، تضاد، درگیری، منازعه خشونت در جوامع انسانی وجود داشته است و انسانها در مقابله با این وضعیت و برای برای متارکه، اتمام جنگ و برقراری صلح تلاش نموده‌اند. با وجود آنکه معمولاً صلح به نبودن جنگ معنا شده، به تدریج به ویژه در دوران جدید معنایی وسیع‌تر از آن موسوم به صلح مثبت نیز مطرح شده که بر لزوم وجود شاخص‌هایی فراتر از وجود منازعه و درگیری تأکید ورزیده است. بر این اساس، در این نوشتار با تأکید بر مفهوم‌شناسی صلح مثبت بر مبنای آرای «یوهان گالتونگ» و در عین حال بهره‌گیری از شاخص‌های هشت‌گانه صلح مثبت ارائه شده از سوی مؤسسه اقتصاد و صلح (IEP)، افزون بر بُعد سلبی ناظر به صلح، به ابعاد ایجابی و به تعبیری بایسته‌های صلح در جوامع پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان‌گر آن است که صلح مثبت نه فقط به مثابه مسئله‌ای در کنار دیگر امور جوامع بشری بلکه در حکم زمینه لازم و ناگزیر تحقق بسیاری از اهداف کلان جوامع از قبیل تعامل، همبستگی و نیز توسعه دارای اهمیتی بی‌بدیل است.

کلمات کلیدی

صلح منفی، صلح مثبت، یوهان گالتونگ، خشونت، منازعه

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۳، تابستان ۱۴۰۲

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، سیاستگذاری عمومی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
arслан_abdolahpour@yahoo.com

۲- استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

۳- دانشیار علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. maghsoodi42@yahoo.com

به موازاتی که بشر در بسیاری از حوزه‌ها به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافته، با چالش‌های نوظهور متعددی نیز مواجه گردیده است که بسیاری از آنها از قبیل تغییرات آب و هوایی، کاهش تنوع زیستی، افزایش بیش از حد جمعیت، افزایش خشونت و درگیری از خانواده گرفته تا قلمرو بین حکومت‌ها، که همه ماهیتی جهانی داشته و حل و فصل‌شان نیازمند ارائه راه‌حل‌های جهانی است. در این میان، صلح یک پیش‌نیاز اساسی برای حل و فصل و بلکه حتی بقای بشریت به شمار می‌آید. بدون صلح نه تنها دستیابی به سطوح قابل قبولی از اعتماد، همکاری و راه‌حل‌های فراگیر و ضروری برای مشکلات مذکور ممکن نخواهد بود، توانمندسازی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نیز میسر نخواهد شد.

در طول تاریخ تلقی متداول از صلح، فقدان منازعه، درگیری مسلحانه و جنگ بوده است که می‌توان از آن به صلح منفی با برجستگی مولفه‌های سلبی صلح یاد کرد. در مقابل، در جهان معاصر معیارها و موازین ایجابی متعددی مورد توجه قرار گرفته است که صلح را به فراهم بودن الزامات مختلفی برای همزیستی مسالمت‌آمیز افراد و جوامع انسانی تعریف می‌کند به طور مشخص، یوهان گالتونگ در سال ۱۹۹۶ نظریه صلح مثبت و منفی را وارد حوزه مطالعات صلح جهانی کرد و مسئله صلح را به طور مستقیم به احیاء و تحول اجتماعی پیوند زد. به نظر گالتونگ بر عکس صلح منفی که به صراحت مفاهیمی چون پایان جنگ و از میان برداشتن خشونت را در دستور کار دارد، صلح مثبت مملو از موارد بایسته ایجابی از قبیل احیا و تعمیق روابط و ایجاد شاخص‌های بهبود در نظام‌های اجتماعی است که می‌بایست در خدمت رفع نیازهای کل مردم و البته حل و فصل سازنده مناقشات باشد. به نظر گالتونگ، با آنکه مفهوم صلح مثبت بسیار ساده به نظر می‌رسد، کاملاً انقلابی است. از این منظر، صلح مثبت تحول‌گرا است؛ زیرا عامل مهمی برای توسعه و پیشرفت است و باعث می‌شود که جهان برای نوآوری، کارآفرینی، اندیشیدن و در نهایت زیستن هموارتر و مناسب‌تر شود. در واقع، صلح مثبت به معنای نگرش‌ها، نهادها و ساختارهایی تعریف شده که جوامع صلح‌آمیز را ایجاد و پایدار می‌کند به عبارتی دیگر، عواملی که منجر به صلح می‌شود، زمینه‌ساز ظهور نتایج مثبت دیگری نیز می‌گردد که جزو مطلوبیت‌های جوامع است. به طور کلی می‌توان گفت، صلح منفی به معنای

فقدان مخاصمه است ولی صلح مثبت زمانی معنا دار است که افزون بر فقدان مخاصمه، موازین حقوق بشر، بایسته‌های توسعه و پیشرفت و همچنین موازین و قواعد دموکراسی نیز رعایت گردد. همچنین صلح مثبت زمانی در جامعه‌ای برقرار می‌گردد که خشونت ساختاری - و نه صرفاً درگیری مسلحانه - در آن وجود نداشته باشد. در این رابطه مؤسسه بین‌المللی اقتصاد و صلح نیز شاخص‌های هشت‌گانه‌ای را مطرح کرده و سالیانه کشورهای مختلف را بر اساس آنها ارزیابی و رتبه‌بندی نموده و طی گزارش‌های مکتوبی منتشر می‌نماید. در این نوشتار، ضمن اشاره‌ای به مفهوم‌شناسی صلح با تأکید بر صلح مثبت، شاخص‌های صلح ثبت در سطح انضمامی‌تر بررسی می‌شود.

مفهوم شناسی و پیشینه طرح مفهوم صلح

در نگاهی گذرا و ساده برخی صلح را فقدان تنازع و جنگ تعریف می‌کنند. بر پایه این تعریف که به تعریف منفی از صلح اشارت دارد، فقدان درگیری و منازعه اهمیت بنیادین دارد و لذا مسئله اصلی وجود امنیت عینی و سخت‌افزارانه است و بالطبع شرایطی همچون وجود زمینه‌های امنیت روانی و ذهنی و بایسته‌های لازم برای رشد و شکوفایی جوامع چندان دارای اولویت نیست. بنابراین در صلح مثبت نه فقط در وضعیت ناامنی از حیث درگیری مسلحانه و نظامی قرار نداریم، بلکه به لحاظ ذهنی و روانی نیز حس عدم امنیت خاطر افراد را مخدوش نمی‌سازد.

یکی از گرایش‌ها و دغدغه‌های مهم در روزگار کنونی اهمیت دادن به موضوع منازعه در حوزه‌های مختلف اعم از دینی، سیاسی و اجتماعی است که بالطبع توجه به صلح به مثابه راهکاری برای حل و فصل آن را ضروری می‌سازد (Galtung, 1970: 13). بر این اساس، برخی از تأملات در خصوص صلح با عنایت به درهم‌تنیدگی صلح با منازعه از سویی و در عین حال توجه به ملازمت و همزمانی برداشت مثبت و منفی توأمان از صلح صورت گرفته است. برای نمونه «افزوغ» (۱۳۹۳) در پژوهشی درباره صلح در مباحث دینی و الهیاتی بدین ابعاد پیوسته صلح پرداخته است. وی بر این نکته تأکید دارد که لزوماً نمی‌توان و نباید صلح منفی یا مسلح و یا برعکس صلح مثبت و غیرمسلح را در تقابل با یکدیگر قلمداد نمود. در برخی رویکردهای دیگر کسانی مانند (Anderson, 2004)، تلاش داشته‌اند تلقی و برداشت از صلح مثبت و منفی

اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح / پورارسلان، رضانصیری و مقصودی

را به ترتیب با اقتضائات فکری غربی و شرقی طرح کرده و البته لازمه طرح برداشتی جهانشمول از صلح را تجمیع این دو دیدگاه برشمارند. بر این اساس، به برخی از ویژگی‌های صلح در سنت‌های کلان فکری شرق و غرب و ادیان و مکاتب آنها پرداخته می‌شود.

صلح در سنت‌های غربی و شرقی

مفهوم صلح تاریخ دیرینه‌ای هم در سنت شرقی و هم در سنت غربی داشته است و می‌توان ریشه‌های صلح و انواع آن از جمله صلح مثبت را در برخی از آنها ردیابی کرد.

غرب باستان

نزد عبریان دوره باستان واژه «شالوم» بر وجود حالتی از رونق، شکوفایی و رفاه و افزون بر آن، امنیت دلالت داشت. واژه یونانی «آئیرنه»^۱ نیز که اصطلاح ایرنیک^۲ از آن مشتق شده، بر رضایت، باروری و شکوفایی دلالت دارد که حاصل هماهنگی، همدلی و صلح بود. و حتی رومیان در پی رسیدن به پاکس (Pax)^۳ در مقام خیر والاطر بودند. هم رومیان و هم یونانیان محراب‌هایی برای صلح درست کرده بودند. به طور خاص، در نظر رواقیون عالم در اصل دارای هماهنگی طبیعی ذاتی و جوهری است که فضیلت‌مندان تلاش می‌کنند تا این هماهنگی را بار دیگر به این عالم بازگردانند. به عبارتی دیگر، در همه مفهوم‌پردازی‌های مذکور این باور مستتر است که روزگاری بهشت عدنی وجود داشته که صلح بر آن حاکم بوده و بعدها آشوب جنگ این صلح را بر هم زده است (دیهیمی، ۱۳۹۷: ۳۲). چنین نگرشی از این نظر با صلح مثبتی که در دوران جدید مورد تأکید واقع شده، قرابت دارد که صلح را تنها فقدان منازعات خشونت‌آمیز تلقی ننموده بلکه آن را عبارت از هماهنگی و وفاق با سرشت کلی کائنات و قانون حاکم بر هستی تصویر می‌کند؛ موضوعی که کمابیش ردپای آن در نگرش‌های بسیاری از سنن کهن قابل مشاهده است.

در نظر آگوستین (۴۳۰-۳۵۴ م.) در مقام یکی از آباء کلیسا، صلح به طور عمده مفهومی روحانی دارد. او در آثارش از جمله کتاب شهر خدا، با اتخاذ عناصر تفکر یونانی، رومی و یهودی، صلح را در اصل رابطه‌ای صحیح با خداوند برشده که از طریق روح القدس برقرار می‌شود و محبت و هماهنگی را در میان ابنای بشر افزون‌تر می‌کند. آگوستین با ممتنع دانستن صلح واقعی بر روی زمین، مفهومی را برای اروپای قرون وسطی به میراث گذاشت که

نسبتاً آرمان‌گرایانه و هزاره‌گرایانه بود، حتی با اینکه تلاش هم کرد تا از وحشت‌های جنگ با آموزه بسیار نیرومند جنگ عادلانه بکاهد. در قرون وسطی نیز در بستر جنگ‌های صلیبی و سیاسیات فئودالی، اندیشه صلح آگوستین پرورنده و بسط داده شد. و در آن بستر تاریخی، غالباً تمیز گذاشتن میان جنگ و صلح بسیار دشوار بود و صلح را به طور عمده در شکل عملی نه نظری ساده، وقفه‌ای کوتاه در جنگ می‌دانستند و حتی گاهی آن را به شکل الهه پیروزی تصویر می‌کردند. جنبش صلح خداوند^۴ در اواخر هزاره اول برای این به راه افتاده بود تا جنگ را از طریق فرمانهای محکم و محدودکننده پایی درباره مواقع جنگیدن و سلاحهای مجاز برای استفاده را نظم و ترتیبی بدهند. در اوایل قرن پانزدهم و یکلیف و لالاردها^۵ می‌کوشیدند به آرمان اولیه صلح که بازتاب دهنده تصویر مسیح^۶ از خلال اعمال محبت‌آمیز بود، بازگردند. بر خلاف مفهوم آگوستینی، مسیح‌وار زندگی کردن را به معنای تلاش برای متوقف کردن جنگ و ارتقای صلح می‌دانستند و نه صرفاً در سفر روحانی خویش، بلکه آنها معتقد بودند در همین جهان و روی زمین ممکن است و در واقع اناجیل می‌گویند فرشتگان به هنگام تولد عیسی مسیح اعلان صلح کردند. جنگ، فارغ از اینکه هدفی عادلانه به نظر بیاید یا غیر عادلانه، همیشه نادرست است و این امری وجدانی برای همه مسیحیان است که با جنگ مخالفت بورزند. اومانیه‌های دوره رنسانس، خصوصاً اومانیه‌های شمال اروپا که چند صباحی را هم در انگلستان می‌زیستند بر وجوب صلح تأکید کردند و آن را به اخلاقی گره زدند که مبتنی بر اصل قراردادن خیر عمومی یا خیر کشور و مردم بود. اراسموس^۷، تاماس مور^۸، خوان لوئیس^۹ و جان کلوت^{۱۰}، همه آثاری علیه جنگ منتشر کردند و به ترویج معنای صلح پرداختند. اراسموس در رساله شکوه‌های صلح و بسیاری دیگر از آثارش، به این استدلال رو کرد که صلح روحانی، که در شهریار مسیحی پرهیزگار تجسم و تجسد پیدا می‌کند، می‌تواند بنیاد صلح زمینی واقعی و پایداری قرار گیرد (همان، ۳۵ و ۳۶).

غرب مدرن

در فلسفه یونان، فیلسوفانی از قبیل ارسطو و افلاطون، به رغم اینکه جنگ را تحسین نمی‌کنند اما حقانیت آن را پذیرفته و خواه به شکل دفاعی و خواه تهاجمی، آنگاه که منافع «دولت شهر» ایجاب کند، آن را واجد مشروعیت شمرده‌اند. مع‌الوصف ارسطو، غایت جنگ را

اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح / پورارسلان، رضانصیری و مقصودی

صلح دانسته و در کتاب سیاست می‌گوید: «زندگی آدمیان نیز میان جنگ و آشتی و کار و آسایش، بخش می‌شود و کارهای آدمی نیز برخی لازم، پاره‌ای سودمند و دسته‌ای پر ارج است و رجحانی که به هر کار داده می‌شود باید به سبب کار برای آسایش و چیزهای لازم و سودمند برای چیزهای پر ارزش باشد». ارسطو هدف از جنگ را آسایش شمرده است. به اعتقاد وی تاریخ گواهی می‌دهد که بیشتر کشورهای جنگ افروز فقط تا زمانی که نبرد می‌کرده‌اند، ایمن بوده‌اند (ارسطو، ۱۳۷۵: ۷۶).

امانوئل کانت به مفهوم فردیت که با مفهوم آزادی تلازم دارد توجه کافی داشت و البته آزادی مورد نظر وی همچون سایر احکام اخلاقی، از سنخ اموری نیست که قابل استنباط با عقل نظری باشد و تحصیل آنها، صرفاً با عقل عملی امکان‌پذیر است. دستیابی به این آزادی، متضمن استقلال انسان در برابر سیطره هر ابرقدرت درونی، بیرونی و قیود تحمیلی است. کانت در کلیت تفکر خود با میلیتاریسم (نظامی‌گری) و کاربست قوه قهریه مخالفت ورزیده و هدف عقلانی هر جنگ را صلح می‌شمارد. به نظر وی هرچه ویرانگری جنگ کمتر و شرایط صلحی که طرف پیروز تحمیل می‌کند از انتقام‌جویی کمتری برخوردار باشد، صلح به دست آمده می‌تواند طولانی‌تر و مطمئن‌تر باشد و صلح مطمئن نسبتاً پایدار، تنها هدف معقول در هر جنگی است. مهم‌ترین دغدغه فکری کانت در این باب، شناسایی شرایط عملی استقرار صلح جاودانه است ولی به رغم پذیرش ضرورت اعمال زور برای حمایت از قانون در دولت‌های مستقر، اندیشه اعمال زور را برای حفظ نظم بین‌المللی - چه از نظر منطقی و چه از حیث عملی - بیهوده تلقی می‌کند. استقرار نظم بین‌المللی از نظر کانت، آنگاه میسر است که حکومت‌ها آزادانه از به راه انداختن جنگ علیه یکدیگر چشم‌پوشی کنند. این نکته لازم به ذکر است که کانت به رغم آنکه جنگ را سرچشمه همه شرها و تباهی‌های اخلاقی شمرده است اما در عین حال بر این نکته اصرار داشته که هر شهروندی باید آماده دفاع از کشورش در برابر تجاوز خارجی باشد و در عین حال که جنگ از نظر او، شکل حاد خودپرستی طبیعی است اما دفاع از خود را - چه در مقیاس ملی و چه شخصی - واکنشی طبیعی و ضروری می‌دانسته است (گالی، ۱۳۷۲: ۳۸).

از دیگر فیلسوفان آلمانی که به جنگ پرداخته و در عین حال برخلاف کانت، در زمره ستایشگران بی‌پروای جنگ به شمار می‌رود، هگل است. وی برای جنگ «خصوصیت تعالی-بخش» قائل است. به نظر هگل، جنگ‌های داخلی ناشی از تعارضات بین جامعه مدنی (شهرها و شهروندان) و جامعه سیاسی (حکومت و دستگاه اداری) بوده و «چون هیچ‌گونه حکم‌گذار میان ملت‌ها وجود ندارد، واپسین چاره برای تسویه اختلافات میان کشورها زور است». هگل از خصیصه متمدن‌کننده خشونت دفاع می‌کند؛ خشونت، لحظه‌ای است که دولت به اوج خود آگاهی می‌رسد. هگل ناپلئون را تا موقعی که شکست نخورده بود، می‌ستود و او را تجلی روح عام در سیمای مردم سلحشور می‌دانست.

آثار نیچه نیز سرشار از عباراتی است که در تمجید جنگ نگاشته شده است؛ «شما باید صلح را مانند ابزاری برای جنگ‌های جدید دوست بدارید و کوتاه مدت‌ترین صلح را انتخاب کنید. شما می‌گویید که انگیزه خوب، جنگ را شروع می‌کند. من به شما می‌گویم جنگ خوب، انگیزه را شروع می‌کند. به نظر نیچه، جنگ باید بی‌رحمانه و عاری از ترحم باشد تا نتیجه حاصل شود. تهور، سنگدلی، دلاوری، خدعه، هشپاری، درک کلام و قدرت، تنها فضیلت‌هایی هستند که در جنگ پسندیده‌اند. وی در کتاب «تبارشناسی اخلاق»، بیش از هر چیز درباره واژه‌های «عالی»، «با ارزش» و «خوب» سخن رانده و همه اینها را تلخیص و تعریفی از مرد جنگی با صفات بی‌رحمانه‌اش می‌داند؛ کسی که شیپور بر لب از فتح به فتح و از جنگ به جنگ و از خرابی به خرابی می‌رود و از هیچ قاعده‌ای جز هوش خود پیروی نمی‌کند و کلاهخود زره، شمشیر و شجاعت‌اش را یگانه نگهبان خود می‌شمارد. وی تسلیم در برابر تنعم و رفاه را مانع بزرگی برای انسان دانسته و به زعم او، باید رنج کشیدن و مردن را آموخت و جنگ بهترین آزمون، مسابقه‌ای عادلانه و بی‌طرفانه و تنها رقابت ممکن است (کرسون، ۱۳۳۰: ۲۸).

در دوران مدرن، فرهنگ انسان‌دوستانه جایگزین بنیادهای مسیحی پیشین برای ارج نهادن به صلح شد. تا قرن هجدهم بسیاری از روشنفکران جنگ را کاری نامعقول و سبانه به حساب می‌آوردند و با آن مخالفت می‌ورزیدند و در نتیجه صلح را هدف انسان‌های روشن‌بین معرفی می‌کردند. دیهیمی در دانشنامه جنگ و صلح آورده است که امانوئل کانت در کتاب صلح جاویدان استدلال کرد که نظم جهانی مبتنی بر عقل و دوراندیشی، که ناشی از درک

اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح / پورارسلان، رضانصیری و مقصودی

درست نفع شخصی است، جامعه‌ای پر از صلح و صفا به ارمغان می‌آورد که همه خیرها را دربردارد و در نتیجه عده‌ای به این باور رسیدند که اندرز کانت بدل به یک واقعیت فرهنگی شده است. جنگ جهانی اول، ظهور فاشیسم و تولید سلاح‌های هسته‌ای و اتمی، در قرن بیستم، بار دیگر غرب را وادار کرد که به جنبه اخلاقی صلح توجه بیشتری مبذول دارد چون در عمل دیده شد که نهادهای بین‌المللی همچون جامعه ملل از پیشگیری جنگ‌ها عاجز ماندند. این گفته به معنای نفی لزوم تأسیس و تقویت نهادهای مقوم صلح در جهان نیست؛ برعکس ضمن تعقیب چنین هدفی بر آن است که دوام دیرپای صلح تنها با نهادهای سیاسی و حقوقی تضمین نخواهد شد چرا که تعمیق مبانی صلح مستلزم باور ژرف افراد و جوامع به ضرورت اخلاقی صلح است؛ ضرورتی که همه انسان‌ها فارغ از تنوع جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی بر سر آن توافقی اجمالی داشته باشند. مفروض پارادایم اخلاقی مدرن برای صلح‌طلبان این است که فقط وقتی نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی به حداقل رسیده یا از میان برداشته شود، می‌توان به صلح به عنوان بنیانی برای صلح بادوام و پیرو آن به ضمانتی برای دوام بهینه نوع بشر دست یافت که در آثار افرادی نظیر پیتراک^{۱۱} و مایکل هاوارد^{۱۲} نیز نمودار است (دیهیمی، ۱۳۹۷: ۳۸-۳۹).

صلح در سنت‌های شرقی

در ظرفیت‌های ناشی از آموزه‌های متعددی در سنن و فرهنگ‌های فلسفی و دینی شرق زمین نیز امکاناتی از صلح که با گونه مثبت آن نیز سازگاری و وفاق داشته باشد، وجود داشته است. بدیهی است هانند سنت غرب، تمامی این ظرفیت‌ها به منصفه بروز و ظهور نرسیده و نه تنها شکوفا نگردیده بلکه گاهی مسیری برخلاف آنها پیموده شده است با این حال اشاره‌ای به پتانسیل‌های آنها می‌تواند بازخوانی‌های جدیدی به دست دهد.

سنت اسلامی

واژه اسلام در لغت از سلم گرفته شده و به معنای انقیاد و اظهار خضوع و تسلیم است زیرا از سرکشی و امتناع که نوعی آفت و فساد محسوب می‌شود خالی است. اسلام در عرف ایات قرآن به معنای تسلیم بودن در برابر خدا و اوامر اوست اوامری که از سوی پیام‌آوران خدا به مردم ابلاغ شده است (نجفی و محمدی، ۱۳۹۱: ۹۷) واژه عربی «سلام» که با شالوم عبری

هم‌ریشه است به معنای صلح کردن است. در نظر مسلمانان، انسان زمانی به ناب‌ترین حالت صلح می‌رسد که خودش را تسلیم اراده الله (اسلام) کند و هر کس چنین کاری بکند مسلمان شمرده می‌شود. بنابراین در اسلام صلح نمایی، چه روحانی چه زمینی، در گرو تسلیم‌شدن به اراده الهی است (دیهیمی، ۱۳۹۷: ۳۹). واژه صلح و مشتقات آن ۱۸۰ بار در قرآن کریم تکرار شده‌اند. قرآن کریم مومنان را به ایجاد صلح و دوستی میان انسان‌ها فرا می‌خواند و آن را مایه جلب رحمت الهی می‌داند.^{۱۳}

اسلام در تبیین چگونگی تعامل افراد انسانی با محور قراردادن اصل صلح و ثبات در جوامع، پیروان خویش را به رعایت آرامش و سلامت فراخوانده و هر اقدامی را که صلح و سلامت جامعه مؤمنان را برهم زند، پیروی از گام‌های شیطان می‌داند (سوره بقره، آیه ۲۰۸).^{۱۴} عبارت کوتاه « وَالصَّلْحُ الْخَيْرُ »^{۱۵} بیانگر قانون کلی قرآن است و مفهوم گسترده‌ای است که انواع صلح فردی، اجتماعی و بین‌المللی را شامل می‌شود. کلمه صلح و سلم هر دو به معنای آشتی، نرمش، سازش، وجود امنیت و آرامش است. کلمه اسلام نیز از ماده سلم است و کلمات سلم، سلام و سلامت نیز از همان مشتق شده و از نظر مفهوم، یعنی طلب سلامت برای انسان و جهان و نیز برخورد مسالمت‌آمیز با مردم است که به تبع آن نوعی آرامش و امنیت حاصل می‌شود. معنی واژه هدنه که در فقه اسلامی به کار می‌رود اغلب به صلح پس از جنگ تعبیر می‌شود؛ در فقه اسلامی مهاده و هدنه، قرارداد صلح موقتی است بین رییس حکومت یا نماینده قانونی او با اجانب که بین آنان و مسلمین حالت جنگ حکمفرما بوده بسته می‌شد این لغت در اصل به معنای سکون است و در اصطلاح برای بیان صلح موقت میان مسلمانان و گروهی از کافران حربی به کار می‌رود لذا بر آن مواعده و معاهده که گویای حالت ناپایدار است اطلاق می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۷۲).

سنت‌های چینی، هندویی و بودایی

واژه ژاپنی هوا^{۱۶} که هم‌ریشه واژه چینی هپینگ است به معنای هماهنگی، القاء‌کننده برابری و متوازن کردن است. همچنانکه اصطلاح چینی «heping» به معنای صلح جهانی و صلح میان ملت‌هاست و البته این را باید در کنار و بلکه تأخر بر واژگان mingxi an and نظر گرفت که به مفهوم صلح درونی یعنی وضعیت آرام و آسوده‌از ذهن و روان یا وجود آدمی

اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح / پورارسلان، رضانصیری و مقصودی

به ویژه در هماهنگی با هستی است (Webel 2007:6). نکته قابل توجه در این نگرش همچون بسیاری از سنن فکری گذشته، نسبت متقابل و وثیق بین صلح درونی^{۱۷} و بیرونی^{۱۸} است. در زبان سانسکریت کهن نزدیکترین واژه به صلح، شانتی^{۱۹} مترادف ساندی^{۲۰} است که معمولاً دلالت بر آرامش، آرامی، خوشی و آسودن ابدی و خوشبختی دارد. یک مفهوم دیگر هندویی آهیمسا^{۲۱} که نخستین بار در متون مقدس اوپانیشادها (قرن هشتم قبل از میلاد) آمده است به معنای عدم خشونت و رزی با حیوانات و انسانهاست (دیپیمی، ۱۳۹۷: ۴۰). اندیشه بودیستی صلح از همین انگاره‌های قدیمی هندویی نشأت گرفته‌اند که بر انکار نفس تأکید می‌کنند و آن راه رسیدن به رضایت خاطر و صلح غایی با عالم، که ما همگی بخشی روحانی از آن هستیم، عنوان می‌کنند. بودایی‌ها معتقدند که صلح و خوشبختی غایی از پاک شدن از همه تمناها، از جمله تمنای دوام که موجب کشمکش و نزاع می‌شود فرا می‌آیند. بودا معتقد بود که صلح (شانتی) چه درونی و چه بیرونی، فقط زمانی واقعاً حاصل می‌شود که بخشی از درک و برداشت ما از جهان و آنهایی شود که در این جهان زندگی می‌کنند. از نظر بودا صلح مشروط است و لذا وی بر آن بود که اصرار بر هرگونه دوام منجر به عدم انعطاف و در نهایت کشمکش می‌شود (همان: ۴۱). به‌طور خلاصه می‌توان گزاره‌های تأکیدی بر مفهوم صلح در سنت‌های شرقی و غربی را به شرح ذیل بیان نمود:

گزاره‌های غربی مفهوم صلح		گزاره‌های شرقی مفهوم صلح	
غرب مدرن	غرب باستان	اسلام	چینی و هندو
صلح، غایت جنگ	رضایت، باروری و شکوفایی جامعه	خضوع و تسلیم اراده خداوند	القاءکننده برابرسازی
خشونت، خصیصه متمدن کننده	هماهنگی و وفاق با سرشت کلی کائنات، صلح روحانی بنیاد صلح واقعی	انواع صلح فردی، اجتماعی و بین- المللی	عدم خشونت و رزی
نکوهش تسلیم در برابر تنعم و رفاه و تن دادن به رنج	رابطه‌ای صحیح با خداوند و محبت و هماهنگی در میان ابنای بشر	ایجاد صلح و دوستی میان انسان‌ها	انکار نفس و گذر به رضایت خاطر

دیالکتیک صلح و جنگ

نسبت متقابل صلح درون و بیرون	تأکید بر صلح درون و برون انسان	متوقف کردن جنگ و خشونت و مسیح‌وار زندگی کردن	تعمیق مبانی صلح مستلزم باور ژرف افراد و جوامع در ضرورت اخلاقی صلح
------------------------------	--------------------------------	--	---

تحقیق پیرامون صلح از تحقیق در باب جنگ تفکیک‌ناپذیر است. این تحقیقات می‌توانند به موازات یکدیگر توسعه پیدا کنند، ولی ارتباط آنها با هم مبهم و آشفته است. این آشفتگی و ابهام نه تنها به دلیل تضاد درک منطقی و دیالکتیک آنهاست، بلکه به سبب تجربیات بدست آمده هم هست. درک صلح بدون مقایسه و استناد تلویحی آن به جنگ غیرممکن است. همان‌گونه که اندیشه سلامتی نیز اگر بیماری و مرگ وجود نمی‌داشت معنی خود را از دست می‌داد. به همین دلیل شاهد تأسیس سازمان‌هایی هستیم که هم خود را وقف این مطالعات می‌کنند و تقریباً بنام مرکز جامعه‌شناسی جنگ و انسیتیئی تحقیق درباره صلح و تعارض‌ها و... نامیده می‌شوند. [لذا می‌توان گفت] جنگ و صلح در پی یکدیگر می‌آیند و گویی هر یک موجب بروز دیگری می‌شود، اگر هم صدا با دیوید هیوم علت را چونان رابطه توالی ضروری تعریف کنیم، آنگاه خواهیم توانست صلح را علت جنگ و برعکس جنگ را علت صلح بدانیم. صلح‌ها را می‌توان تنها با ویژگی‌های جنگ‌هایی که موجب آن صلح‌ها شده‌اند، می‌توان درک کرد (بوتول، ۱۳۷۱: ۹۰).

معمولاً صلح را به معنای پایان دادن به آشوب ایجادشده به ویژه در اثر جنگ دانسته و قلمداد کرده‌اند. به نظر می‌رسد بسیاری از تأملات ناظر به ارزیابی جنگ و تلاش در راستای محدود کردن ابعاد آن با ملاحظات اخلاقی و حقوقی از جمله ذیل گفتمان جنگ عادلانه، به نوعی همگی در جهت اصالت‌دهی به صلح قرار داشته است بدین معنا که کوشیده جنگ را گاهی اقدامی ناگزیر و البته موقت برای تحقق و نیل به صلح نشان دهد.

صلح فرایند انباشت انسانها، اموال و انرژی‌هایی است که در جنگ تلف می‌شوند. از طرف دیگر، جنگی که بی‌مقدمه و بدون فوت وقت آغاز شده است، به صلح و شیوه تحقق آن فکر می‌کند و در پی تدارک آن برمی‌آید. زیرا هر صلحی در آغاز استقرار خود در پی برخوردهای خونین جنگ جتگ تحقق می‌یابد. عظیم‌ترین جنگ‌ها موجب استقرار صلح‌های بزرگ می‌شوند و نظمی جدید را پایه‌ریزی می‌کنند. این سرنوشت صلح‌های بزرگ چندگانه اروپاییان است که در پی هم تحقق یافته‌اند:

اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح / پورارسلان، رضانصیری و مقصودی

اسپانیا، سرزمین گل، بریتانیا، آلمان. با این حال این موارد نشان نمی‌دهد که از لحاظ علمی برتری جنگ بر صلح تأیید نمی‌گردد و نمی‌توان نتیجه گرفت که صلح نوعی محصول فرعی جنگ محسوب می‌شود. زیرا هر جنگ به نوبه خود از صلحی ناشی می‌شود که متقدم بر آن بوده و مقدمات شروع و علل و اسباب آن را تدارک دیده است. حتی در سنخ‌شناسی صلح‌ها نیز به مقدار زیاد به سنخ‌شناسی جنگ‌های هم‌عصرشان و نیز به زمینه‌میرایی، انگیزشها، امور اقتصادی، تفکرها، فنون، استراتژی و تسلیحات بستگی پیدا می‌کند. فرایندهای انگیزه‌شناسی کشمکش‌های مسلحانه که در دوران صلح‌ها بر آغاز جنگ‌ها و نیز در پی جنگ‌ها و بعد نتایج وجود دارند، همواره در جریان بوده و ادامه دارند. این بهم پیوستگی‌ها و نقاط اشتراک و تلاقی را باید در نظر گرفت. ریشه جنگ در صلح نهفته است. (بوتول، همان: ۹۳)

با توجه به تنوع بی‌اندازه شکل‌های صلح یکی از مقیاس‌های خاص مقایسه و طبقه‌بندی آنها، تحلیل عدم توازن‌ها و تعارض‌های پنهانی درون آنهاست. صلح را می‌توان مانند یک نظام مرکب از مجموعه تنش‌هایی تصویر کرد که همدیگر را متعادل می‌کنند. همه نظریاتی که معتقدند صلح و جنگ و گذار از این به آن یا برعکس تنها با انگیزه‌های عقلایی و سیاسی قابل توضیح هستند ناکافی به نظر می‌رسند. زیرا این نظریات تنها به یکی از جنبه‌های این دو پدیده توجه می‌کنند: جنبه‌ای که سبب اتخاذ استدلال‌های منطقی یا شبه منطقی می‌شود. این استدلال‌ها اغلب تخیلی هستند و کنش سیاسی در آنها با اصطلاح نارسایی بیان می‌شود (بوتول، همان: ۱۲۳).

معاهدات صلح پس از جنگ که پایان جنگ یا نبود جنگ را معنا می‌دهند، خود صلح نیستند، بلکه آنها به گونه‌ای، ادامه خشونت و جنگ هستند. در موارد مهمی، معاهدات صلح تقدیر جنگ‌های بعدی را رقم زده‌اند. این قول را که جنگ‌ها قادر به گشودن هیچ گره‌ای نیستند، می‌توان درباره معاهدات صلح نیز گفت. تا به امروز هشت هزار معاهده صلح جانشین هشت هزار جنگ شده‌اند و گویی همچنان باید در انتظار معاهدات صلح دیگر نشست. این معاهدات صلح هیچ التیامی به جراحت ناشی از جنگ نمی‌بخشد (بوتول، ۱۳۵۵: ۱۰۶).

خشونت مندرج در حالت نبود جنگ، می‌تواند شامل حالت‌های سرکوفته روانی، عاطفی، اقتصادی یا سیاسی باشد. پس مطرح کردن صلح به عنوان حالت نبود جنگ می‌تواند در نهایت به گونه‌ای، توجیه‌کننده همه رفتارهای ناشی از خشونت شدید پنهان باشد. این از آن روست که در این تعریف از صلح، تنها آشکار شدن خشونت مدّ نظر و مبنای تعریف قرار گرفته است. عدم آشکارگی خشونت، لزوماً به معنای فقدان خشونت نیست. وضعیت نبود جنگ می‌تواند تجلی جامع و کامل خشونت سازمان یافته، شدید و در عین حال پنهان باشد. صلح در معنای نبود جنگ، معنایی منفی یا سلبی از صلح است. حال آنکه در فرهنگ‌های مختلف صلح معنایی مثبت دارد؛ نام هدفی است و شاید حاوی عمیق‌ترین و والاترین اهداف باشد (Kuper, 1987: 163). در عین حال، صلح افزون بر محیط انسانی به طور مستقیم بر نحوه تعامل و رابطه بین افراد و محیط فرهنگی و اجتماعی با طبیعت نیز تأثیر داشته و در ایجاد ثبات در چنین شرایطی نیز نقش مهمی ایفا می‌کند (Simangan and Others, 2022). این مسئله خود از این جهت اهمیت دارد که در تحقق آنچه توسعه پایدار انسانی در ابعاد گوناگون نامیده می‌شود نیز تأثیری بسزا دارد.

مبانی نظری صلح مثبت در دیدگاه یوهان گالتونگ

«یوهان گالتونگ» شاخص‌ترین چهره‌ای است که بین صلح مثبت و منفی^{۲۲} تمایز نهاده است. از این دیدگاه، در شرایطی که هواره در طول تاریخ، صلح به معنای منفی آن، به مفهوم فقدان جنگ^{۲۳} و البته دیگر اشکال منازعه و درگیری جمعی بوده، صلح مثبت به معنای حضور همزمان^{۲۴} وضعیت‌های مطلوب ذهنی و اجتماعی از قبیل هماهنگی، عدالت و برابری است (Webel, 2007: 6).

در صلح‌سازی، ریشه‌های اختلاف و تعارض در جامعه، حسب یافته‌های گالتونگ مورد توجه قرار می‌گیرد و با توجه به خصوصیات هر جامعه، نسخه‌های متفاوت که با شرایط آن بوم و فرهنگ هماهنگ باشد، تجویز می‌شود^{۲۵}. گالتونگ ضمن ارائه این تعریف، سطوحی را که خشونت در آن رخ می‌دهد، به مستقیم و ساختاری و فرهنگی تقسیم می‌کند. با توجه به تعاریفی که از صلح منفی و صلح مثبت ارائه شد، می‌توان گفت نبود خشونت مستقیم موجب صلح منفی و نبود خشونت ساختاری موجب صلح مثبت است. تفکیک خشونت به مستقیم و

و نهادها، ساختارها و نگرش‌هایی متولی فضا سازی، تولید و باز تولید و بسط و گسترش مفاهیم و ادبیات صلح هستند. هدف صلح مثبت آینده‌نگر، استراتژیک و توسعه‌گراست که در بطن خود با تولید انرژی مثبت، محدودیت‌ناپذیر، بلکه بسط‌یابنده و گسترش‌پذیر در تمامی سطوح و جوانب زندگی بشری قابل رؤیت است (تایلهمان، ۲۰۱۵: ۲۵۱-۲۵۸).

جان‌مایه و جهت‌گیری اصلی صلح و کنشگران آن ترویج عفو و بخشش، گذشت و ایثار، گفتگو، مذاکره و چانه‌زنی، آشتی و سازش، رضایت، نرمش و دوستی و نهایتاً مصالحه است تا جایی که صلح‌خواهی، صلح‌طلبی و مصالحه‌جویی را نوعی کنش‌گری و فضیلت اخلاقی بر خاسته از سرشت و طبع انسان‌ها می‌دانند که همکاری، تعامل، مصالحه‌جویی و آرامش‌طلبی را پیگیری می‌نماید که در بطن خود توأمان نوعی فضیلت و شجاعت با رویکردی اخلاقی را به همراه دارد (مورفی، ۲۰۱۲).

و منازعه اطلاق میشود. بالجیت گروال در مقاله‌ای تحت عنوان "صلح مثبت و منفی از نظر یوهان گالتونگ" بیان می‌کند که از نظر گالتونگ ویژگی‌های عمده صلح مثبت و منفی را می‌توان به صورت خلاصه به شرح ذیل بیان کرد: صلح منفی به معنای عدم خشونت، عدم بدبینی، عدم اصلاح؛ صلح نه به معنای همیشگی صلح آمیز آن می‌باشد. و صلح مثبت به معنای یکپارچگی ساختاری، خوش‌بینی، پیشگیری؛ صلح به معنای صلح آمیز آن می‌باشد.

گالتونگ در بیشتر کارهایش به دنبال طرح صلح مثبت به عنوان ایده‌آل بالاتر از صلح منفی بوده است و آن به این دلیل است که به گفته گالتونگ، تحقیقات صلح نباید صرفاً با دیدگاه محدود و پایان یا کاهش خشونت در سطح ساختاری یا مستقیم سروکار داشته باشد بلکه باید به دنبال درک شرایط جلوگیری از خشونت باشد. برای تحقق این امر، صلح و خشونت به طور کلی به بررسی در تمام سطوح نهادهای بشری نیاز دارند. بنابراین خشونت بین جنسیتی^{۲۶} دارای اهمیت کمتری نسبت خشونت بین دولتی نیست و برای ترویج و ارتقای صلح مثبت باید به مسائل خشونت در همه سطوح رسیدگی شود. این امر مستلزم درک تمدن‌ها، توسعه، صلح و تعارض می‌باشد (Gerwal, 2003: 79).

گالتونگ در پاسخ به این پرسش که علت و تأثیر صلح چیست؟ یک نوع گونه‌شناسی پیشنهاد می‌دهد. این گونه‌شناسی عبارت است از شش ساحت که عبارتند از: طبیعت،

اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح / پورارسلان، رضانصیری و مقصودی

شخص، جامعه، جهان، فرهنگ و زمان. که این خود چند نوع خشونت را در پی دارد: خشونت طبیعی، خشونت مستقیم یا فاعلی، خشونت غیر مستقیم یا ساختاری، خشونت زمانی و خشونت فرهنگی. که صلح منفی به عنوان عدم خشونت در انواع خشونت‌های فوق تعریف می‌شود ولی صلح مثبت هم شامل صلح طبیعی می‌شود و هم سایر صلح‌های مستقیم، ساختاری و فرهنگی را شامل می‌شود. بر این اساس گالتونگ به این نتیجه می‌رسد که خشونت و صلح خود را محافظت می‌نمایند ولی این صلح مثبت است که دارای بهترین محافظ در برابر خشونت دارا می‌باشد. پس می‌توان به سوال فوق اینطور پاسخ گفت: [طبق نظر گالتونگ] که صلح مثبت امکان‌پذیر است اگر چه صلح منفی برای کوتاه‌مدت مفید است اما راه‌حل‌های بلندمدت تنها با رویکرد صلح مثبت قابل دستیابی است (Galtung, 1969:167). مباحث گالتونگ متأثر از رویدادهای دوران متأخر بوده است به ویژه که شواهد حاکی از آن است که به همان میزان که معیارهای خشونت گسترش پیدا کرده، دستیابی به صلح مثبت نیز دشوارتر و گاه به نظر غیرممکن شده است. یکی از مهم‌ترین ابعاد خشونت فرهنگی، تبعیضی است که در زبان باز تولید شده و انتقال می‌یابد و به نوعی با دیگر خشونت‌های اجتماعی و سیاسی نیز در ارتباطی معنا دار قرار دارد. گالتونگ بر آن است خشونت فرهنگی^{۲۷} ناظر به جنبه‌هایی از فرهنگ و وجود نمادین انسانی است که در اموری از قبیل دین، ایدئولوژی، زبان، هنر و حتی علوم همانند منطق و ریاضیات تبلور و جلوه یافته و برای توجیه و مشروعیت بخشی مستقیم و یا ساختاری خشونت به کار گرفته می‌شود (Galtung and Fischer, 2013:41). تجلیات چنین گفتمانی از طریق نمادهای انضمامی مختلفی از قبیل پرچم، سرودهای ملی، راهپیمایی‌های نظامی، سخنرانی‌های برانگیزاننده و ... قابل مشاهده است.

بالحیت گروال این مواضع گالتونگ و اصلاحاتش همچنین تنزل مطالعات بین‌المللی صلح به سطح صلح منفی و با معرفی مفهوم خشونت ساختاری مورد انتقاد قرار داد داده است. وی معتقد است: گالتونگ در سال ۱۹۹۱ تلاش کرد مطالعات صلح و مطالعات توسعه را یکسان کند؛ ایده بلدینگ که از مفهوم عدم جنگ از صلح منفی به عاریت گرفته شده است. ولی بلدینگ از مفهوم صلح مثبت استفاده کرد. وی معتقد بود که تحقیق روی صلح مثبت

مستلزم بررسی این است که چگونه سیستم‌های اجتماعی همچون مذهب و یا ایدئولوژی و رفتار اقتصادی شانس حرکت به سمت صلح پایدار را کاهش یا افزایش می‌دهند. در حالی که کنت بلدینگ بر موقعیت‌هایی که در آنجا صلح ارائه شده است، تأکید می‌کند گالتونگ تلاش می‌کند تا دریابد که درگیری و نزاع در کجا وجود دارد و چه خشونت‌هایی انجام می‌دهد و چگونه می‌توان به صلح مثبت دست یافت (Boulding, 1991:15).

تا قبل از تأکید گالتونگ بر مفهوم صلح مثبت، تفوق اصلی در تحقیقات صلح با صلح منفی بود که به معنای هژمونی پارادایم حل منازعه بود که از سوی آمریکایی‌ها به عنوان پارادایم مسلط در مطالعات صلح مطرح گردید. ارزش پارادایم صلح مثبت به جای پارادایم حل و فصل منازعه از طریق سازوکارهای سیاسی می‌باشد که برای دیدگاه ایجاد صلح مطرح است. ایده دیگری که می‌توان از این بحث نتیجه گرفت این است که دوگانگی صلح مثبت و منفی ممکن است اشتباه باشد و اگر این دوگانگی در سطح مفهومی قرار نگیرد لذا تئوری صلح ضعیف‌تر خواهد شد (Gur-ze-ev, 2001:315).

از نظر گالتونگ نظریه صلح، ماهیت سازنده‌ای داشته و مبتنی بر پیشنهادهایی است درباره اینکه چه چیزی می‌تواند و یا ممکن است روی بدهد. از نگاه وی، صلح مثبت وقتی محقق می‌شود که مسیر تأمین نیازهای اولیه انسان‌ها اعم از مادی و معنوی در اثر موانع قابل پیشگیری از قبیل انواع تبعیض‌ها، ناعدالتی‌ها و تعدی‌ها، مختل و مسدود نشود (Boulding, 1991 : 15). بدین ترتیب صلح مثبت به شرایطی در جامعه و سیاست توجه دارد که در آن استثمار حذف شده و یا لاقبل به به حداقل می‌رسد. در چنین وضعیتی نه تنها خشونت آشکار از بین می‌رود بلکه انتظار می‌رود خشونت ساختاری نیز به تدریج تحت کنترل درآمده و حتی منتفی گردد. از مهم‌ترین آثار و تبعات این قضیه که خود در حکم محکی برای آزمون تحقق مناسب صلح مثبت نیز به شمار می‌آید، وفاق و هماهنگی نه تنها در عرصه اجتماع بلکه حتی با کلیت اقلیم و زیست‌محیط نیز هست که خود مصداقی از صلح کل با کائنات تلقی می‌گردد. به واقع، صلح مثبت به معنای حضور همزمان بسیاری از وضعیت‌های مطلوب جامعه مانند هماهنگی، عدالت، برابری، تحقق حقوق و آزادی‌های برابر اجتماعی برای اقشار گوناگون و اقتصاد پایدار است. از این رو، بهبود شاخص‌های کلی ارتقای

اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح / پورارسلان، رضانصیری و مقصودی

سطح زندگی و میزان توسعه و پیشرفتی که در دهه‌های گذشته در کشورهای توسعه یافته نمود پیدا کرده است را می‌توان در راستای صلح مثبت و بالطبع مقدم و دارای اولویت نسبت به صلح منفی برشمرد (Webel & Kaba, 2019).

پیامدهای صلح مثبت از گستره جوامع خاص فراتر رفته و آثار و نتایج آن در حوزه روابط بین‌الملل نیز قابل مشاهده است. بدیهی است تحقق صلح مثبت در عرصه روابط و تعاملات میان ملت‌های مختلف و در شرایطی که به سبب فقدان اقتدار در سیاست جهانی، وضعیتی آنارشویستی و مبتنی بر تعیین‌کنندگی قدرت حاکم است، از اهمیتی مضاعف برخوردار است. آن هم در جهانی که مسائل ناشی از فقدان مطلوبیت‌هایی از قبیل توسعه و پیشرفت همگون در واحدهای سیاسی مختلف و یا رواج و گسترش آسیب‌هایی همچون فقر، بی‌عدالتی، تروریسم، بی‌ثباتی و جنگ داخلی و معضلاتی همانند مهاجرت ناشی از این امور سبب شده چالش‌های کشورهای و یا مناطقی خاص از جهان به سرعت مستعد شیوع در سطح بین‌المللی باشد و کمابیش همه واحدهای سیاسی جهان را درگیر سازد. از این رو، لازمه تحقق و تثبیت صلح مثبت آن است که از سویی زمینه‌های آموزشی و فرهنگی متناسب با آن مهیا شود و افراد در سطوح مختلف اعم از حقوق دانان، سیاستمداران و حتی شهروندان عادی درباره ضرورت آن توجیه شوند چرا که لازمه تحقق صلح در سطوح داخلی کشورها و نیز قلمرو بین‌المللی، تعمیق باور مردم برای لزوم ریشه‌کن ساختن خشونت است تا حفظ صلح^{۲۸} تأسیس و تداوم یابد (Cremin and Bevington, 2017:75). در عین حال صلح مثبت به مثابه غایتی پیش روی دیگر سیاست‌گذاری‌های جوامع و به تعبیری به مثابه پیوستی برای آنها در نظر گرفته شود.

با عنایت به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد صلح مثبت از نگاهی واقع‌بینانه حداقل در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، جایگزینی برای صلح منفی نیست بلکه آن را می‌توان مکملی برای صلح منفی و الزامات آن از قبیل نفی خشونت به شمار آورد شاید برای همین است که گالتونگ با اشاره به اندیشه مهاتما گاندی در باب پرهیز از خشونت، بر آن است که در حالی که خشونت، خشونت‌آفرین است، ولی عدم خشونت و یا خشونت پرهیزی^{۲۹} فی‌نفسه سبب عدم خشونت نمی‌شود (Galtung, 2019:589). هرچند که حتی در دیدگاه گاندی نیز ابتدا بر

مقوله قدرت بر خویشتن^{۳۰} تأکید می‌شود که در واقع به معنای مصون داشتن خود از قدرت دیگری است و لذا حتی در اینجا نیز مسئله اجتناب از خشونت شکلی صرفاً انفعالی ندارد و مستلزم تقویت ظرفیت‌هایی در خود است تا مقدم بر ایجاد صلح در بیرون به کار آید. به هر حال همان گونه که «باری بوزان» درباره منطقه‌گرایی و ساختارهای شکل گرفته در سطح جهانی معتقد است که شکل‌گیری آنها در پاسخ به هزینه‌ها و دشواری‌های منازعات مدرن تکوین واحدهای سیاسی بوده (Buzan, 2012:36)، بارومندی ژرف به لزوم درانداختن طرحی برای نیل به صلح مثبت نیز باید بر اساس اهتمام جدی به رفع کاستی‌های واقعیت جوامع باشد.

پیشران‌های صلح مثبت	پیشران‌های صلح منفی
حضور همزمان وضعیت‌های مطلوب ذهنی و اجتماعی	فقدان جنگ، انواع منازعه و خشونت فیزیکی
نبود خشونت ساختاری موجد صلح مثبت	نبود خشونت مستقیم موجد صلح منفی
به معنای یکپارچگی ساختاری، خوش‌بینی، پیشگیری	به معنای عدم بدبینی، عدم اصلاح
صلح طبیعی و هم سایر صلح‌های مستقیم، ساختاری و فرهنگی	صلح طبیعی
مفید برای کوتاه‌مدت و بلندمدت	مفید برای کوتاه‌مدت
تحقق آن نیازمند عدم انسداد نیازهای مادی و معنوی انسان	هژمونی پارادایم حل منازعه
پیامدهای مثبت ملی و بین‌المللی در جهان آنارشیستی	تقویت ظرفیت‌های درونی انسان مقدمه صلح بیرونی

شاخص‌سنجی صلح مثبت از منظر موسسه اقتصاد و صلح

این مؤسسه از سوی استیو کیلیا^{۳۱} استرالیایی کارآفرین فناوری اطلاعات در سال ۲۰۰۷ تأسیس شد و در این مدت تأثیر عمیقی بر تفکر سنتی در مورد مسائل امنیتی، دفاعی، تروریسم و توسعه داشته است. تحقیقات این موسسه به طور گسترده از سوی دولت‌ها، مؤسسات دانشگاهی، اتاق‌های فکر، سازمان‌های غیردولتی و نهادهای بین‌دولتی مانند OECD^{۳۲}، دبیرخانه مشترک المنافع، بانک جهانی و سازمان ملل استفاده می‌شود. دفتر مرکزی این مؤسسه در سیدنی با دفاتری در ۶ کشور قرار دارد. مؤسسه اقتصاد و صلح با هدف ایجاد یک تغییر پارادایم در نحوه تفکر جهان در مورد صلح تشکیل شده است. این

اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح / پورارسلان، رضانصیری و مقصودی

نهاد این کار را با توسعه شاخص‌های جهانی و ملی، محاسبه هزینه اقتصادی خشونت، تجزیه و تحلیل ریسک و شکنندگی سطح کشور و درک صلح مثبت انجام می‌دهند. از دیدگاه این موسسه، صلح مثبت به معنای نهادها و ساختارهایی است که به ساخت یک جامعه صلح‌آمیز می‌انجامد. این موسسه چگونگی توسعه صلح پایدار و انعطاف‌پذیری و همچنین توسعه پتانسیل‌های انسانی را براساس نگرش‌ها، نهادها و ساختارهای مربوط به صلح رتبه‌بندی و گزارش می‌نماید. که بر اساس آن می‌شود گفت یک کشور در زمینه‌ی صلح «کمبود» دارد یا «مازاد». صلح مثبت، علاوه بر ایجاد امنیت، نتایج دیگری هم به دنبال دارد و به عنوان مثال، منجر به تقویت اقتصاد، تاب‌آوری و هم‌زیستی می‌شود و محیط بهینه‌ای برای رشد ظرفیت‌های انسانی ایجاد می‌کند. از نظر این موسسه، صلح مثبت به عنوان دیدگاه، نهاد و ساختارهایی تعریف می‌شود که جوامع صلح‌آمیز را ایجاد و حفظ می‌نماید. که این عوامل خود به نتایج مثبت دیگری منجر می‌شود که جامعه احساس می‌کند آنها مهم هستند از جمله: قدرت اقتصادی، تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری اجتماعی و رفاه. بنابراین صلح مثبت محیط مناسبی را برای شکوفایی ظرفیت‌های انسانی فراهم می‌نماید. کشورهای با درجه بالایی از صلح مثبت احتمال بیشتری در ثبات پایدار دارند و خود را با شوک‌ها تطبیق و بازیابی می‌کنند. این نهاد ویژگی‌ها و ارکان صلح مثبت را به این شیوه بیان می‌دارد:

عملکرد خوب حکومت^{۲۳}

عملکرد مطلوب و خوب حکومت به نحوی که اعتماد عمومی را به خود جلب نماید خود از ارکان و عوامل ایجاد صلح است. نشان دادن حسن نیت حکومت به انجام صلح در جامعه و تلاش برای آن نشان از عملکرد خوب حکومت در این زمینه دارد. برای مطالعه‌ی جامع و کامل جایگاه صلح مثبت، تنها استناد به ادعاهای دیپلماتیک و لفاظی‌های سیاسی نمی‌تواند قابل قبول باشد. ارجاع به اسناد بالادستی و اسناد تحول و چشم‌اندازهای توسعه در هر سرزمینی می‌تواند نمایانگر جایگاه این مسئله‌ی مهم باشد. یک حکومت با عملکرد خوب خدمات عمومی و مدنی را با کیفیت بالا ارائه می‌دهد. اعتماد و مشارکت را ایجاد می‌کند، ثبات سیاسی را نشان می‌دهد و از حاکمیت قانون حمایت می‌کند.

سلامت محیط کسب و کار^{۲۴}

رقابت اقتصادی برای تأمین معاش و توسعه کسب و کار در بلند مدت باعث می‌شود تا صلح مثبت پایدارتر شود. به عبارتی صلح اقتصادی بر پایه کسب و کار و توسعه فضای اقتصادی جامعه استوار است. تقویت شرایط اقتصادی و همچنین نهادهای رسمی که از عملکرد بخش خصوصی آن حمایت می‌کنند. رقابت‌پذیری تجاری و بهره‌وری اقتصادی هر دو با صلح‌آمیزترین کشورها مرتبط هستند و راه‌حلی برای یک محیط تجاری قوی هستند.

توزیع عادلانه منابع^{۳۵}

صلح مثبت اولین اثر و نتیجه‌اش این است که منابع اقتصادی در سطح جامعه بین تمام افراد توزیع شود. البته این بدان معنی نیست که تمام دارایی‌های دولت مصادره شود. بلکه به معنی این است که باید شرایطی مهیا شود تا امکانات تحصیلی، بهداشتی و خدماتی دولت به مردم فقیر و متوسط به پایین جامعه بیشتر برسد. ثروتمندان که نیازی ندارند. این فقرا هستند که به کمک دولت برای استقلال زندگی و کسب و کار خود نیاز دارند. کشورهای صلح‌جو مایلند برابری در دسترسی به منابعی مانند آموزش، سلامت و تا حدودی عدالت در توزیع درآمد را تضمین کنند.

پذیرش حقوق دیگران^{۳۶}

قبول مسئولیت‌ها و سعی در انجام حقوق زیر دستان و اطرافیان هم بین مسئولین و هم بین مردم عادی در جامعه نسبت به هم از دیگر دستاوردها و ارکان صلح مثبت با رویکرد اقتصادی می‌باشد. کشورهای صلح‌جو قوانین رسمی را که تضمین‌کننده حقوق اساسی بشر و آزادی‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی غیررسمی که با رفتارهای مدنی در ارتباط هستند، اجرا می‌کنند.

روابط خوب با همسایگان^{۳۷}

روابط هماهنگ با سایر کشورها یا بین گروه‌های قومی، مذهبی و فرهنگی در داخل یک کشور برای صلح حیاتی است. کشورهایی که دارای روابط درونی و بیرونی مثبت صلح‌آمیزتر هستند به ثبات سیاسی بیشتری تمایل دارند. اگر حکومت‌ها عملکرد مناسبی داشته باشند؛ از نظر منطقه‌ای یکپارچه می‌شوند و سطوح درگیری داخلی سازمان‌یافته هم کمتر می‌شود.

اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح / پورارسلان، رضانبیری و مقصودی

تعامل سازنده و روابط خوب و حسنه با سایر کشورهای همسایه و کشورهایی که روابط اقتصادی و سیاسی نزدیکی با هم دارند باید داشته باشند.

جریان آزاد اطلاعات^{۳۸}

اطلاعات اقتصادی _ سیاسی به خوبی بین مردم در جریان باشد. اطلاعات درست و صحیح به صورت شفاف نه غلط و گمراه کننده. به عبارتی به هر طریقی که امکانش باشد مردم باید در تصمیمات اقتصادی و سیاسی به صورت شفاف و عملی مشارکت کرده و مطلع باشند. کسی و مسئولی از پنهان کاری اطلاعات نباید سرمایه های هنگفتی بدست بیاورد. رسانه های آزاد و مستقل اطلاعات را به شیوه ای منتشر می کنند که منجر به دانش بیشتر می شود که هم به تجارت و هم به جامعه مدنی کمک می کنند تا بهتر تصمیم گیری نمایند که این خود نیز به نتایج بهتر و پاسخ های منطقی تر در مواقع بحران منجر می شود.

سطح بالای سرمایه ی انسانی^{۳۹}

صلح مثبت عملاً باعث می شود تا در بلند مدت سرمایه انسانی زیادی برای جامعه ایجاد شود. تغییرات روی تحصیل و تعلیم و اعتماد عمومی به دولت و مردم و بین موسسات و سازمانها و سایر نهادها با یکدیگر و.... همه باعث می شود که سطح اعتماد و همکاری و تعاون در جامعه بالاتر رود. اساس سرمایه انسانی ماهر نشان دهنده میزان آموزش شهروندان و ارتقای توسعه دانش از سوی جوامع است. در نتیجه بهره وری اقتصادی، مراقبت از جوانان، مشارکت سیاسی و سرمایه اجتماعی را بهبود می بخشد.

سطح پایین فساد^{۴۰}

فساد مهمترین عامل تخریب فضای سالم اقتصادی و سیاسی یک جامعه است. بیشتر کشورهای جنگ زده با پدیده ی فساد درگیرند. صلح مثبت هیچگاه محقق نمی شود مگر اینکه این پدیده شوم، کم شود. در جوامع با سطح بالای فساد منابع به طور غیر مؤثر و ناکارآمد تخصیص داده می شود که اغلب به کمبود بودجه برای خدمات ضروری می شود. که این خود نیز ناآرامی و نارضایتی مدنی را به دنبال می آورد. کاهش فساد می تواند اعتماد و اعتبار نهادها را افزایش دهد همچنین کارآمدی تجاری و رقابت پذیری کشورها را بهبود می بخشد (IEP, Positive Peace Report; 2022).

پیامدهای تحول آفرین صلح مثبت

این هشت رکن وابسته به هم و تقویت کننده یکدیگرند؛ به طوری که بهبود در یک عامل باعث تقویت عوامل دیگر است و بالعکس. بنابراین قدرت نسبی هر یک از این ارکان می تواند بر ارکان دیگر و در نهایت روی صلح، تأثیر مثبت یا منفی داشته باشد. برای مثال افزایش فساد بدون شک بر حکومت، تجارت و گردش آزاد اطلاعات اثر خواهد داشت. یا محدودیت در گردش آزاد اطلاعات را اگر در نظر بگیریم؛ این عامل روی شفافیت مالی و در نتیجه بر کسب و کار، عملکرد حکومت و پتانسیل افراد برای مشارکت در فساد اثرگذار است. با توجه به ماهیت متقابل این عوامل، تضعیف یا تقویت هر یک از این ارکان، بقیه را هم تضعیف یا تقویت خواهد کرد. بنابراین وجود محیطی صلح آمیز، وابسته به قدرت تمام ارکان است. یافته های موسسه اقتصاد و صلح، رابطه معناداری را بین انعطاف پذیری و صلح نشان می دهد. انعطاف پذیری یعنی ظرفیت سیستم های اجتماعی برای جذب فشار، انطباق و ترمیم. کشورهایی که سطح بالاتری از صلح را تجربه می کنند، نسبت به آسیب های خارجی مانند بلایای طبیعی، مشکلات اقتصادی، یا مشکلات ژئوپلیتیک قابلیت ترمیم بیشتری دارند. صلح از لحاظ آماری با فضای کسب و کار مناسب، درآمد سرانه بالاتر، میزان تحصیلات بالاتر و همبستگی اجتماعی قوی تر ارتباط دارد. بنابراین با ایجاد محیط مناسب برای حمایت از صلح، بسیاری از مزایای دیگر نیز به دست خواهد آمد. ارکان صلح مثبت محیطی مطلوب را توصیف می کند که هم به شکوفایی صلح و هم به شکوفایی پتانسیل های انسانی کمک می کند.

صلح مثبت را می توان ایجاد کننده یک محیط مناسب که پتانسیل های انسانی در آن رشد می کند، در نظر گرفت. برخی از کارشناسان صلح مثبت را به علم پزشکی تشبیه می کنند. مطالعه آسیب شناسی در علم پزشکی به موفقیت های متعددی در درک ما نسبت به چگونگی درمان بیماری منجر شده است با این حال، تنها زمانی که علم پزشکی تمرکز خود را روی موجودات انسانی سالم معطوف کرد ما متوجه شدیم که برای سالم ماندن ما به چه کاری نیازمندیم؛ ورزش های بدنی و فیزیکی، حالت روانی خوب، یک احساس هدف دار و رژیم غذایی مناسب از آن جمله اند. بدین ترتیب صلح مثبت نیازند تفکری نظام مند و جامع الاطراف

اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح / پورارسلان، رضانصیری و مقصودی

است که مقتضیات گوناگون انسانی از حوزه زیست‌شناختی گرفته تا به جامعه‌شناسی را دربرگیرد. این بدان معناست که همانند نگرش کل‌نگر در تمامی ساحت‌های انسانی، تحقق صلح مثبت نیز نیازمند توجه به قلمروهای مختلف به گونه‌ای فراتر از صرف اجزای تشکیل‌دهنده یک سیستم است. چنین بینشی نه فقط در سطح جوامع ملی بلکه در سطح و چارچوب جهانی که بتواند همه کشورهای و جوامع بشری را در بر بگیرد، صادق است (IEP, Positive Peace Report; 2022).

شاخص جهانی صلح^{۴۱} معیاری برای اندازه‌گیری میزان صلح و آرامش نسبی در کشورها است که از ۲۳ زیرشاخص یا معیار تشکیل شده است. این معیارها سالانه مورد بازبینی قرار می‌گیرند و هر کشور بر اساس مجموعه‌ای از شاخص‌ها امتیازاتی می‌گیرد و کشورهایی که دارای نمره بالاتری باشند، ناامن‌تر هستند. جنگ داخلی، تعداد مرگ و میر، نسبت قتل در هر ۱۰۰۰۰۰ نفر، سهولت دسترسی به اسلحه، روابط با همسایگان منطقه‌ای، تعداد زندانیان، هزینه‌های نظامی، فعالیت‌های تروریستی و بی‌ثباتی سیاسی جزو شاخص‌های کلیدی در این بررسی است. براساس نتایج در سال ۲۰۲۱ شاخص صلح جهانی، کشور ایسلند صلح‌آمیزترین کشور جهان معرفی شد، جایگاهی که از سال ۲۰۰۸ متعلق به این کشور است. پس از ایسلند، کشورهای نیوزلند، پرتغال، اتریش و دانمارک برترین‌های صلح ۲۰۲۱ لقب گرفتند. کشورهای سوریه، افغانستان، عراق و سودان جنوبی در رده‌های انتهایی این فهرست قرار داشتند. براساس این گزارش، ناحیه اروپا صلح‌آمیزترین منطقه و خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای که بدترین وضعیت صلح را دارد، معرفی شده‌اند. بر اساس تجربه صلح مثبت تمرکز از جنبه‌های منفی به جنبه‌های مثبت را که شرایط شکوفایی جامعه را ایجاد می‌کند، تغییر می‌دهد. و به دلیل ماهیت سیستمی‌اش، بهبود صلح مثبت نه تنها صلح را تقویت می‌کند بلکه با بسیاری دیگر از نتایج مثبت همراه می‌شود از جمله رشد تولید ناخالص داخلی^{۴۲} معیارهای بالاتر رفاه و سطوح تاب‌آوری مهم‌تر اینکه صلح مثبت یک تئوری تغییر اجتماعی را ارائه می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه جوامع تغییر و تحول می‌یابند (IEP, 2022)

نتیجه‌گیری

امروزه سلامتی جسمی و روانی را افزون بر تعاریف سلبی به معنای فقدان بیماری و عوارض مختلف، در وجه ایجابی نیز بر اساس شاخص‌های ویژه‌ای بیان می‌کنند. از این منظر صلح نیز در سطوح کلان آن چه در جامعه ملی و چه گستره بین‌المللی افزون بر اینکه باید در شرایط عاری از مخاصمه و منازعه موضوعیت می‌یابد، باید بر اساس وجود و نیز تقویت معیارهایی بسط و توسعه پیدا کند که صلح را از نگاه مقطعی و بخشی بدان خارج نموده و دیدگاهی جامع درباره آن ارائه نماید. بر این اساس در نوشتار حاضر تلاش شد تا پیوند صلح با مقولاتی از قبیل سطح مناسب توسعه و حکمرانی خوب و شاخص‌های دخیل در آنها مورد بحث واقع شود. به نظر میرسد صلح به رغم آنکه هدف و غایتی مشترک بین همه انسان‌ها و جوامع بوده، از مبانی و اصول فکری مختلفی نشئت گرفته است با این حال تدوین معیارهایی به نسبت جهانشمول و عام برای جوامع گوناگون به شکلی که به اجمال مورد بررسی قرار گرفت، حاکی از اهمیت یابی روزافزون جایگاه صلح برای کلیت جامعه انسانی در قالب مردمان مختلفی است که هرچند در واحدهای سیاسی مجزا و مستقلاً زندگی می‌کنند، سرنوشت‌شان بیش از هر زمان دیگری به یکدیگر پیوند خورده است. به‌رغم مسیر ناهموار و دشواری که در راه تحقق کامل چنین صلح جامعی متصور است آنچه امکان این امر را ممکن و بلکه در دسترس می‌سازد، پدیدار شدن آگاهی انسانی فراتر از مرزها و تقسیم‌بندی‌های اعتباری و تصنعی بین افراد بشر است که نویدبخش وجدان بشری در تعقیب منویات انسانی در مسیر نیل به صلح و آرامش جهانی است. احترام نهادن به انتخاب‌های انسانی و تلاش برای تعمیق همزیستی مسالمت‌آمیز بین افراد، مستلزم آن است که از تحمیل امور مختلف بر انسان‌ها خودداری شده و در عین حال زمینه بروز تکثر و تنوع در جوامع فراهم گردد. از همین منظر باید اذعان نمود صلح مثبت در عین حال که ابزار و زمینه‌ای برای تحقق دستاوردهای مطلوب انسانی است، خود نیز غایتی به شدت مورد نیاز و مطلوب است. البته همه اعتراف به نقش سازنده صلح مثبت در حالی است که نمی‌توان کتمان نمود در جهانی به سر می‌بریم که خطرات و آسیب‌های زیادی متوجه صلح اعم از نوع منفی و مثبت آن وارد است و همین شکنندگی صلح را نیز بیش از هر زمان دیگری محتمل می‌سازد. از این رو، اجماع نسبی بر سر اصول و مبانی صلح مثبت به معنای سهل‌الوصول بودن تحقق آن در جهان

اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح / پورارسلان، رضانصیری و مقصودی

واقعی نیست و هنوز تا تحقق پیش‌زمینه‌های صلح نیز راهی به نسبت دراز وجود دارد. آنچه از خلال مباحث نظری و نیز عملیاتی نمودن شاخص‌های صلح مثبت در جهان در نوشتار حاضر بررسی شد، نشان می‌دهد بین صلح و شاخص‌های دیگر مربوط به سطح توسعه و پیشرفت جوامع ارتباطی متقابل و دیالکتیکی وجود دارد به طوری که از سویی صلح مثبت، زمینه لازم برای توسعه جوامع را مهیا می‌کند و از جانب دیگر، کشورهایی که در شاخص‌های مربوط به توسعه و پیشرفت، وضعیت مناسبی دارند، از آرامش مرتبط با صلح نیز برخوردارند. ارزیابی وضعیت جوامع در این خصوص به ویژه بر مبنای مطالعات مقایسه‌ای موسسه اقتصاد و صلح، حاکی از رتبه‌بندی معناداری بین کشورهاست که موازین و معیارهای صلح مثبت در آنها شرایط متفاوتی دارد. صلح مثبت با آنچه اندیشمندانی از قبیل کانت با طرح صلح پایدار در صدد دستیابی بدان بودند، نسبتی وثیق دارد چرا که باور در صلح مثبت بر آن است که مقتضیات صلح منفی حتی در صورت تحقق آن بیشتر با مفروضات رئالیستی سازگاری دارد که ناشی از توازن قوا و ابزارهای قهریه است. این در حالی است که مولفه‌های بایسته و تعمیق‌یافته صلح اصیل باید مبتنی بر همدلی افراد در سطح جهانی و باور ایشان در خصوص همبستگی سرنوشت جمعی همه انسان‌ها باشد. یکی از الزامات و بایسته‌های جهانی و البته پایدار و باثبات گردیدن صلح آن است که نقش و جایگاه گروه‌های مختلفی که به انحای متعدد اعم از اقتصادی، فرهنگی و یا سیاسی و حتی جغرافیایی در حاشیه قرار گرفته‌اند، به رسمیت شناخته شود و به تعبیری صدای آنها نیز شنیده شود. این امر با نگاهی زیربنایی به صلح در قالب شاخصه‌های توسعه از گرایش افراد و گروه‌های مذکور به خشونت‌ورزی جلوگیری به عمل می‌آورد و در عین حال، از غلبه نگاه صرفاً سلبی و یکسویه به صلح که بر اساس آن صلح تنه در فقدان منازعه تعریف می‌شود، ممانعت می‌کند.

منابع

- ۱) ارسطو(۱۳۷۵) سیاست، ترجمه حمید عنایت، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران
- ۲) افروغ، عماد(۱۳۹۳) توحیدگرایی و صلح، تهران، نشر علم
- ۳) بوتول، گاستون(۱۳۵۵) پلمولوژی: جامعه‌شناسی جنگ، ترجمه فریدون سرمد، تهران، دانشگاه- شهید بهشتی
- ۴) بوتول، گاستون(۱۳۷۱) جامعه‌شناسی صلح، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران، نشر شیفته
- ۵) جعفری لنگرودی، محمد جعفر(۱۳۹۵) ترمینولوژی حقوق فقه اسلامی، تهران: انتشارات گنج دانش
- ۶) دیهیمی، خشایار(۱۳۸۴) دانشنامه جنگ و صلح، تهران، انتشارات صدای معاصر
- ۷) کرسون، آندره(۱۳۳۰) فردریک نیچه، ترجمه کاظم عمادی، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی عیاش، بی تا
- ۸) -گالی، وی بی(۱۳۷۲) فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه محسن حکیمی، تهران، نشر مرکز
- ۹) نجفی و محمدی، محمدجواد و جواد(۱۳۹۱) معناشناسی واژه اسلام در قرآن، با تاکید بر بررسی رابطه آن با پلورالیزم دینی، نشریه الهیات تطبیقی، سال سوم، شماره هشتم
- 10) Anderson, R. (2004) A Definition of Peace. Peace and Conflict: Journal of Peace and Psychology, 10 (2) pp.101-116
- 11) Grewal, Baljit Singh (2003) Johan Galtung: Positive and Negative Peace, School of Social Science, Aucland University of Technology
- 12) -Boulding, K. (1991) "Stable Peace Among Nation: A Learning Process", in Boulding, E, Brigagao, C. and Clements, K. (eds) Peace, Culture and Society: Transnational Research and Dialogue. Boulder, CO: Westview Press, pp, 14-108
- 13) Buzan, Barry (2012) How regions were made, and the legacies for world politics: an English School reconnaissance, in: International Relations Theory and Regional Transformation, Edi. By T. V. Paul, Cambridge, Cambridge University Press
- 14) - Webel, Charles and Kaba, Marcel, Definitions of Peace in the Modern Era Since 1920: <https://www.researchgate.net/publication/335740283>

اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح / پورارسلان، رضانصیری و مقصودی

- 15) Cremin, Hilary and Bevington, Terence (2017) Positive Peace in Schools; Tackling Conflict and Creating a Culture of Peace in the Classroom, London, Routledge
- 16) Diehl, Paul. F (2016); "Exploring Peace: Looking Beyond War and Negative Peace", International Studies Quarterly, 60, 1-10. <https://academic.oup.com/isq/article/60/1/1/2359121> by guest on 14 January 2022.
- 17) Dilts, A. (2012) Revisiting Johan Galtung's Concept of Structural Violence. New Political Science, 34 (2), pp. 191-194
- 18) Galtung, J. (1969) Violence, Peace and Peace Research. Journal of Peace Research, 6 (3), pp. 167-191
- 19) Galtung, J. (1970) Conflict as a way of life, Survival: Global Politics and Strategy, 12:1, pp. 13-16
- 21) Galtung, J (1990) Cultural Violence. Journal of Peace Research, 27 (3), pp. 291-305
- 22) Galtung j. (1996) Peace by Peaceful Means: Peace and Conflict, Development and Civilisation. Oslo: PRIO
- 23) Galtung, Johan and Fischer, Dietrich (2013) Johan Galtung: Pioneer of Peace Research, New York, Springer
- 24) Galtung, Johan (2019) Peace Institutions: Gandhism, Conflict Solution, Lifting the Bottom Up, in: The Palgrave Handbook of Global Approaches to Peace, Edi. By Aigul Kulnazarova and Vesselin Popovski, Cham, Palgrave Macmillan
- 25) Herath, Oshadhi (2016); A critical analysis of Positive and Negative Peace, Department of Philosophy, University of Kelaniya, 104-107
- 26) -Gur-Ze-ev, I, (2001) Philosophy of peace education in a postmodern era. Educational Theory, 51(3), 315-337
- 27) www.economicsandpeace.org/wp-content/uploads/2022/01/PPR-2022-web.pdf
- 28) Murphy, Colleen (2012); A Moral Theory of Political Reconciliation, Cambridge University Press
- 29) Kuper, J. (Ed.) (۱۹۸۷) Political science and political theory, Routledge
- 30) Tilahun, Temesgen (2015); "Johan Galtung's Concept of Positive and Negative Peace in the Contemporary Ethiopia: An Appraisal", International Journal of Political Science and Development, Vol. 3(6), June, pp. 251-258
- 31) http://www.un.org/en/peacebuilding/pbso/pdf/peacebuilding_orientation.pdf, 2010:5
- 32) POSITIVE PEACE REPORT 2018 <https://www.economicsandpeace.org>
- 33) -Simangan, Dahlia and Others (2022) A global analysis of interactions between peace and environmental sustainability, Earth System Governance, 14, pp. 1-12;

34) Webel, Charles (2007) Toward a philosophy and metapsychology of peace, in: Handbook of Peace and conflict Studies, Edi. BY Charles Webel and Johan Galtung, London, Routledge

یادداشت‌ها :

1 Eirene

۲ در اساطیر یونانی یکی از هورای و تجسم و مظهر صلح بود.(الیه)
۳ پاكس رومانا یا صلح رومی شامل دوره‌ای بود به طور نسبی با صلح و گسترش طلبی کمی از سوی
قوای نظامی روم روبرو بود که از سال ۲۷ قبل از میلاد شروع و تا سال ۱۸۰ میلادی ادامه
داشت(امپراتوری روم، نوشته دان ناردو، ترجمه منوچهر پزشکی، صفحه ۴۲).

4 Pax Dei

۵ جان ویکلیف(John Wycliffe)؛ فیلسوف، انجیل شناس و مصلح دینی اهل انگلستان که در سال
۱۳۸۴ میلادی در انگلستان در گذشت. لولارد بانی مذهبی در قرن چهاردهم میلادی در انگلستان .
گویند در فلمنک بزاده و در آلمان آغاز نشر مذهب خویش کرده است و بیست هزار کس بدو گرویده
اند. وی اکثر آئین‌ها را رد و انکار کرده است ، پس از محکومیت به اعدام از طرف محکمه انقلابی
(انکیزیسیون) در 1322م . در قولونیه (کلنی) به آتش سوخته شد(برگرفته از لغتنامه دهخدا)

6 Imago Christi

7 Desiderius Erasmus(1466-1536)

8 Thomas More(1478-1535)

9 Juan Luis Galiardo(1940-2012)

10 John Clute

11 Peter Stephen Paul Brook(1925-2022)

12 Michael Eliot Howard(1922-2019)

۱۳ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا ۖ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ(۹) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا

بَيْنَ أَخْوَانِكُمْ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ(۱۰)، سوره حجرات

۱۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.

اصول و بنیادهای صلح مثبت؛ طرح دیدگاهی ایجابی از صلح / پورارسلان، رضانصیری و مقصودی

۱۵ وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا سورة نساء، آیه ۱۲۸

16 Hewa

17 inner

18 outer

19 Shanty

20 Sandy

21 Ahisma

22 positive and negative peace

23 absence of war

24 simultaneous presence

25 www.un.org/peacebuilding/supportoffice

26 inter-gender

27 Cultural violence

28 Peace-keeping

29 nonviolence

30 power-over-self

31 Steve Killelea

۳۲ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (Organization de Cooperation et de Developpement)
(Economiques)

33 Well-functioning Government

34 Sound Business Environment

35 Equitable Distribution of Resources

36 Acceptance of the Rights of Others

37 Good Relations with Neighbours

38 Free Flow of Information

39 High Levels of Human Capital

40 Low Levels of Corruption

۴۱ Global Peace Index: شاخص جهانی صلح (GPI) گزارشی است که توسط موسسه اقتصاد و صلح (IEP) تهیه می‌شود.

42 GDP